

کوندولیزا رایس

وزارت خارجه امریکا سهم گریز ناپذیر او بود

بخش ششم از کتاب تحلیلی "جنگ و جهانی شدن"

دولت بوش همانند دولت کلینتون اوضاع سیاسی- نظامی منطقه را مانعی در برابر منافع آمریکا می بیند. به گفته اودوم "این منطقه به میدان تاخت و تاز دولتهایی تبدیل شده که هدفشان زیر سلطه گرفتن آن است. نه تنها روسیه، بلکه چین، ترکیه، ایران، پاکستان و عربستان سعودی بصورتی غیرسازنده در آنجا در حال رقابتند ... اگر ما و متحدینمان نتوانیم بر اوضاع و احوال منطقه مسلط شویم آنوقت صدور نفت و گاز طبیعی آنجا به سمت بازارهای ما به صورت پراکنده و شاید غیرممکن شود و خیلی گران تمام خواهد شد. همزمان بی ثباتی سیاسی که در نتیجه منطقه را دربر خواهد گرفت، می تواند آن را به یک کانون جنگ داخلی تبدیل کند، جنگی که به کشورهای همجوار هم سرایت خواهد کرد. با در نظر گرفتن این که **از همین الان** در منطقه خلیج فارس دخالت نظامی ایالات متحده ضروری است برای ما فوق العاده مشکل خواهد بود نفوذ سیاسی خود را حتی از طریق نظامی در صورت وارد شدن ایران، ترکیه، روسیه و چین ادامه دهیم."

(اودوم همانجا)

به عبارت دیگر بهره برداری از جاده ابریشم مستلزم **میلیتاریزه** کرده "دلان اوراسیا" جهت کنترل منابع نفت و گاز منطقه و حفاظت از انتقال آن برای شرکت های امریکایی- انگلیسی است. ربرت وی باریسکی یکی از تحلیلگران سیاسی سابق سازمان سیا، این امر را به شکل زیر فرمولبندی می کند:

"کسی میتواند لوله های نفت و سرمایه گذاری را در منطقه کنترل کند که دارای قدرت ژئوپولیتیک در آنجا باشد. این قدرت باید یک قدرت بالقوه در تمام زمینه ها و نه فقط در محدوده نفتی باشد. روش هیتلری با یورش به قفقاز برای استفاده انحصاری از نفت در دوران جنگ دوم جهانی در مورد تعداد زیادی از کشورهای جهان سوم کارایی ندارد و سیاستی جدید لازم است تا بتوان منابع طبیعی این منطقه را تحت کنترل داشت."

بر اساس قانون جاده ابریشم و اشنگتن خود را متعهد می داند "ثبات سیاسی این منطقه آسیب پذیر را در برابر فشارهای سیاسی و اقتصادی وارده از جنوب، شمال و مشرق" پاسداری کند. این امر نشاندهنده آن است که برای آمریکا "تهدید ثبات منطقه" فقط از جانب مسکو از شمال نیست بلکه چین از طرف مشرق و ایران و عراق از طرف جنوب نیز برای این ثبات خطرناکند. سیاست احداث جاده ابریشم همچنین در جهت جلوگیری از تشکیل ارتباطات سیاسی، اقتصادی و نظامی با چین، ایران، ترکیه و عراق نیز می باشد.

"عملیات مخفی" در جهت منافع غول های بزرگ نفتی

در دولت بوش غول های نفتی آمریکایی در مقام های برنامه ریزی عملیات نظامی و اطلاعاتی از نفوذ خاصی برخوردارند. لابی قدرتمند نفتی تگزاس در انتصاب "رهبران سابق شرکتهای نفتی" در پست های کلیدی دفاعی و سیاست خارجی دخالت دارد. خانواده جرج بوش از سال 1950 چند کمپانی نفتی را اداره میکنند، معاون رییس جمهور دیک چنی در حدود

پایان دهه 90 مدیر کل "هالی برتون" بزرگترین موسسه نفتی جهان بود، مشاور امنیت ملی (وزیر خارجه جدید) **کوندلیزا رایس** عضو هیئت اجرایی شرکت شوروون بود. دونالد ایوانس وزیر بازرگانی بیشتر از یک دهه مدیر کل شرکت تام براون یک کمپانی گاز طبیعی بود که در تگزاس، کلرادو و وایومینگ دارای معادنی است. این ارتباطات به همین جا ختم نمی شود. خانواده بن لادن و دیگر ثروتمندان عربستان سعودی به عنوان سهامدار در شرکت های نفتی متعلق به خانواده بوش در همان زمان که اینها سعی می کردند بوش را به ریاست جمهوری برسانند شرکت داشتند. از میان ده شرکتی که از فعالیت های جنگ طلبانه بوش حمایت می کنند شش شرکت یا از بخش نفتی هستند یا در شرکت های نفتی سهامدارند.

حفاظت از لوله های نفتی

واشنگتن با ایجاد گوام و استرترژی جاده ابریشم، تشکیل حکومت های دست نشانده طرفدار آمریکا در طول لوله های نفتی را دنبال می کند. گوام و دیگر اتحادهای نظامی پشتیبان این حکومت ها خواهند بود و می کوشند روسیه از منابع نفت و گاز موجود در حوزه دریای خزر محروم کنند.